

The Power Network in the Islamic State: Conditions for Appointing Officials in the Political System Based on the Holy Quran¹

Najaf Lakzaei¹ 

Reza Lakzaei² 

1. Full Professor, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author)
nlakzaee@bou.ac.ir

2. Assistant Professor, Imam Sadiq (A) Islamic Sciences Research Institute, Qom, Iran
r.lakzaee@isri.ac.ir



Abstract

The power network in the Islamic state is formed on the basis of Islamic principles and values. The main issue of this article is to examine the power network in an Islamic government by focusing on three key dimensions: the conditions for appointing Muslim officials, non-Muslim officials, and women in the political and administrative system, in order to clarify the Islamic criteria and indicators for determining the hierarchy of power and governance in an Islamic state.

The novelty of this research lies in distinguishing between *wilayah* (guardianship) positions and service-oriented positions and in providing a precise analysis of the requirements for each category. The research method combines *dalalah* (textual indication) and inferential reasoning.

The findings show that competence, knowledge, trustworthiness, and justice are essential conditions for officials. Employing non-Muslims in service positions is permissible under the supervision of the Islamic

1. Lakzaei, N., & Lakzaei, R. (2024). The power network in the Islamic state: Conditions for appointing officials in the political system based on the Holy Quran. *Journal of Jurisprudence and Politics*, 5(9), p. 7-32. <https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72349.1084>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). * **Type of article:** Specialized

▣ **Received:** 2025/07/19 • **Revised:** 2025/07/28 • **Accepted:** 2025/09/27 • **Published online:** 2025/11/02

فقیه
سیاسی

شبکه قدرت در دولت اسلامی: شرایط به کارگیری کارگزاران در نظام سیاسی براساس قرآن کریم

government, and the presence of women in non-*wilayah* and service-oriented positions is unobjectionable. Clarifying these issues not only enriches the literature of Islamic political thought but also lays the groundwork for a new analytical approach in comparative studies of political systems.

Keywords

Power network; Islamic state; political jurisprudence; Islamic management; Muslim officials; non-Muslim officials; women.



شبكة السلطة في الدولة الإسلامية: شروط استخدام العمال

في النظام السياسي من منظور القرآن الكريم^١

نجف للزنائي^١ رضا للزنائي^٢

١. أستاذ، جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران (المؤلف المسئول).

nlakzaee@bou.ac.ir

٢. أستاذ مساعد، معهد الإمام الصادق عليه السلام للعلوم الإسلامية، قم، إيران.

r.lakzaee@isri.ac.ir



الملخص

يرتكز تشكيل شبكة السلطة في الدولة الإسلامية على المبادئ والقيم الإسلامية. ويتناول المقال بشكل رئيسي شبكة السلطة في الدولة الإسلامية من خلال التركيز على ثلاثة محاور رئيسية: شروط استخدام العمال المسلمين وغير المسلمين والنساء في النظام السياسي والإداري، وبيان المعايير والمؤشرات الإسلامية لتحديد هيكل السلطة والإدارة في الدولة الإسلامية. يتمثل ابتكار هذه الدراسة في فصل المناصب الولائية عن المناصب الخدمية، وتقديم تحليل مفصل لظروف كل فئة. منهج البحث هو مزيج من المنهج الدلالي والاستدلالي. وتُظهر نتائج البحث أن الكفاءة والعلم والأمانة والعدل شروط أساسية للعمال، وأن استخدام غير المسلمين في المناصب الخدمية جائز في ظل إشراف الدولة الإسلامية، وأن وجود المرأة في المناصب غير الولائية والخدمية ليس ممنوعاً. إن شرح هذه القضية لا يسهم في إثراء الأدبيات السياسية الإسلامية فحسب، بل يمهد أيضاً لتحليل جديد في دراسة الأنظمة السياسية المقارنة.

الكلمات المفتاحية

شبكة السلطة، الدولة الإسلامية، الفقه السياسي، الإدارة الإسلامية، العمال المسلمون، العمال غير المسلمين، المرأة.

١. **الاستناد إلى هذه المقالة:** لكزائي، نجف؛ لكزائي، رضا. (١٤٠٣). شبكة السلطة في الدولة الإسلامية: شروط

استخدام العمال في النظام السياسي من منظور القرآن الكريم. الفقه والسياسة، ٥(٩)، صص ٧-٣٢.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72349.1084>

□ نوع المقال: بحثية محكمة؛ الناشر: مكتب الإعلام الإسلامي في حوزة قم (المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران) © المؤلفون

□ تاريخ الإستلام: ١٩/٠٧/٢٠٢٥ • تاريخ التعديل: ٢٨/٠٧/٢٠٢٥ • تاريخ القبول: ٢٧/٠٩/٢٠٢٥ • تاريخ الإصدار: ٠٢/١١/٢٠٢٥

شبکه قدرت در دولت اسلامی؛ شرایط به کارگیری کارگزاران

در نظام سیاسی براساس قرآن کریم^۱

نجف لک زایی^۱ رضا لک زایی^۲

۱. استاد تمام، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

nlakzaee@bou.ac.ir

۲. استادیار، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام، قم، ایران.

r.lakzaee@isri.ac.ir



چکیده

شبکه قدرت در دولت اسلامی بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد. مسئله اصلی مقاله بررسی شبکه قدرت در دولت اسلامی با تمرکز بر سه محور اصلی است؛ شرایط به کارگیری کارگزاران مسلمان، غیرمسلمان و زنان در سیستم سیاسی و اداری تا معیارها و شاخص‌های اسلامی برای تعیین سلسله مراتب قدرت و مدیریت در دولت اسلامی را تبیین کند. نوآوری تحقیق در تفکیک مناصب ولایی از مناصب خدمتی و ارائه تحلیل دقیق از شرایط هر گروه است. روش تحقیق، ترکیبی از روش دلالت و روش استنباطی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که شایستگی، علم، امانتداری و عدالت از شرایط کلیدی برای کارگزاران است، استفاده از غیرمسلمانان در مناصب خدمتی با نظارت دولت اسلامی مجاز است، و حضور زنان در مناصب غیرولایی و خدمتی بلامانع است. تبیین این موضوع نه تنها به غنای ادبیات سیاسی اسلامی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحلیلی نوین در مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی است.

کلیدواژه‌ها

شبکه قدرت، دولت اسلامی، فقه سیاسی، مدیریت اسلامی، کارگزاران مسلمان، کارگزاران غیرمسلمان، زنان.

۱. **استاد به این مقاله:** لک‌زایی، نجف؛ لک‌زایی، رضا. (۱۴۰۳). شبکه قدرت در دولت اسلامی؛ شرایط به کارگیری

کارگزاران در نظام سیاسی براساس قرآن کریم. فقه و سیاست، ۹(۵)، صص ۷-۳۲.

<https://doi.org/10.22081/ijp.2025.72349.1084>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۱۱

مقدمه

شبکه قدرت در دولت اسلامی بر پایه اصول و ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد و سلسله مراتب آن مبتنی بر شاخص‌هایی مانند شایستگی، عدالت و تخصص است. این مقاله با رویکردی میان‌رشته‌ای به بررسی ابعاد مختلف شبکه قدرت می‌پردازد و از منظر فقه سیاسی، حقوق اداری و فلسفه سیاسی به تحلیل شرایط به کارگیری کارگزاران مسلمان، غیرمسلمان و زنان در سیستم اداری دولت اسلامی می‌پردازد. باید توجه داشت که مسئله مقاله، تبیین شبکه قدرت در نظام سیاسی اسلام است. در شبکه قدرت، به سه بحث ۱. شرایط به کارگیری کارگزاران مسلمان، ۲. شرایط به کارگیری کارگزاران غیرمسلمان، ۳. شرایط به کارگیری کارگزاران زن می‌پردازیم تا شبکه قدرت نظام سیاسی مشخص شود؛ بنابراین مقاله سه مسئله ندارد، بلکه یک مسئله دارد که در سه شاخه تحلیل و تبیین می‌شود. انتخاب این سه محور، به این دلیل انجام گرفته که به کارگیری کارگزار در نظام سیاسی اسلام، به صورت منطقی، خارج از این سه محور نمی‌تواند باشد. این بحث از منظر حقوق اداری، فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و دانش مدیریت قابلیت بررسی دارد.

از منظر حقوق اداری بحث این‌گونه مطرح می‌شود که آیا ممکن است بر حسب نیازهایی که پیش می‌آید ساختار دولت، بزرگ یا کوچک شود؟ مردم چگونه نسبت به ساختار طبقه‌بندی می‌شوند؟ در مرحله بعد، آیا همه شهروندان می‌توانند وارد ساختار قدرت شوند؟ اساساً خود شهروندان چگونه تعریف می‌شوند؟ آیا همه کسانی که در قلمرو یک دولت زندگی می‌کنند، شهروند نامیده می‌شوند، یا برخی از آنها شهروند تعریف می‌شوند؟

از منظر فلسفه سیاسی این مسئله مطرح می‌شود که آیا در دولت اسلامی که مبتنی بر قوانین اسلام است، غیرمسلمانان هم می‌توانند وارد سیستم اداری و شبکه قدرت شوند و مناصب اداری را اشغال کنند؟ به دیگر سخن، آیا یک غیرمسلمان می‌تواند پست‌های نظامی، سیاسی، قضایی یا پارلمانی داشته باشد؟

از منظر فقه سیاسی، بحث این گونه مطرح می‌شود که آیا اگر کسی وارد شبکه اداری شد و منصبی مدیریتی مثل استاندار یا فرماندار یا بخشدار را پذیرفت، این نوعی ولایت است؟ اگر کسی شغل رانندگی یا پزشکی را پذیرفت چطور؟ در فقه هیچ کس بر دیگری نباید سلطه داشته باشد و اصل بر عدم ولایت و عدم سلطه است و پدید آمدن ولایت و سلطه، نیازمند دلیل و حجت شرعی است. از اینجا، میان شغل‌ها تفکیک قائل می‌شوند و آنها را به سیاسی و خدماتی تقسیم می‌کنند. طبق این منطق، اگر شغل، نوعی ارائه خدمت باشد، اشکالی متوجه آن نیست که توسط غیرمسلمان هم تصدی شود؛ اما اگر سیاسی بود، چون مستلزم ولایت و سلطه است، دلیل و حجت شرعی می‌خواهد.

از منظر دانش مدیریت هم بحث شبکه قدرت قابل پیگیری است. برخی از محققان (شمس الدین، ۱۳۸۲) در تبیین سازمان اداری دوران رسول اکرم صلی الله علیه و آله میان سلطه سیاسی و سلطه اداری تفکیک کرده‌اند. این متفکران سلطه سیاسی را معمولاً متمرکز و سلطه اداری را غیرمتمرکز در نظر می‌گیرند؛ زیرا هدف از امور اداری خدمت به مردم است، و اگر بخواهد متمرکز باشد، همه باید به دولت مرکزی وصل و تصمیمات در بالا و مرکز گرفته شود و این مدل باعث می‌شود که خدمت به مردم دچار اختلال شود. این تفکیک هم تفکیک دقیقی است و شاید با آن تفکیکی که میان مدیریت‌های خدماتی با مناصب سیاسی انجام گرفت، قابل جمع باشد؛ با این توضیح که گفته شود شبکه قدرت در امور اداری و نظایر آن غیرمتمرکز و متناسب با نیازهایی که در مناطق مختلف وجود دارد، انجام شود اما در مناصب سیاسی که بیشتر با ولایت مرتبط است، شبکه قدرت متمرکز باشد.

رویکرد مقاله حاضر سیستمی است. براساس تحلیل سیستمی، هر نظام سیاسی از دو بخش ساختار و کارکرد تشکیل شده است، در هر بخش به چهار پرسش پاسخ داده می‌شود که عبارتند از: ۱. دلایل ضرورت تأسیس نظام سیاسی اسلامی؛ ۲. مرزهای نظام سیاسی اسلامی؛ ۳. عنصر کلیدی نظام سیاسی اسلامی؛ ۴. شبکه قدرت؛ ۵. مرکز تصمیم‌گیری در نظام سیاسی اسلامی؛ ۶. حدود قلمرو و اختیارات در نظام سیاسی

اسلامی؛ ۷. جریان قدرت در نظام سیاسی اسلامی؛ ۸. بازخورد (ر.ک: فیرحی، ۱۳۸۲). مقاله حاضر در صدد است با رویکردی نظام‌مند و قابل عرضه در علوم سیاسی رایج، با بهره‌گیری از روش استنباطی و روش دلالت که در دانش منطق (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷) و دانش اصول فقه (عراقی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۲) تبیین شده، شبکه قدرت در دولت و نظام سیاسی اسلامی را با تمرکز بر آیات قرآن کریم ارائه نماید. بنابراین در این مقاله فقط به پرسش چهارم از پرسش‌های هشت‌گانه تحلیل سیستمی می‌پردازیم. سایر پرسش‌ها را باید در مقالات دیگری پیگیری کرد.^۱ تلاش می‌شود به آیاتی استناد شود که دلالت مطابقی بر مدعای مذکور داشته باشند. تبیین این موضوع نه تنها به غنای ادبیات سیاسی اسلامی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز تحلیلی نوین در مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی است.

در این مقاله مباحث مربوط به حوزه خدمات یا مدیریت‌های خدماتی و شغل‌هایی که در آنها نوعی خدمت یا وکالت است مورد توجه قرار می‌گیرد و بیشتر به سه بحث پرداخته می‌شود:

۱. اگر مردم مسلمان که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند بخواهند وارد نظام اداری دولت اسلامی شوند، از چه شرایطی باید برخوردار باشند؟
۲. آیا غیرمسلمانان یعنی اقلیت‌های دینی و یا افراد بی‌طرف نسبت به اسلام می‌توانند وارد مناصب دولتی و خدماتی شوند؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان در دولت اسلامی از فرد غیر مسلمان متخصص، در برخی از مناصب استفاده کرد؟
۳. زنان می‌توانند وارد کدام بخش از نظام سیاسی شوند؟ چنان‌که پیداست هر سه بحث، ناظر به ورودی‌های سیستم سیاسی است. البته برخی از مباحث مربوط به ولایت و عناصر دولت اسلامی و نظام سیاسی اسلام هم ذیل شبکه قدرت قرار دارند که باید در جایی دیگر به آنها پرداخت.

۱. مقاله حاضر برگرفته از پروژه پژوهشی انجام شده در پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. در این پروژه به صورت جامع، به هر هشت پرسش تحلیل سیستمی پرداخته شده است.

۱. شرایط به‌کارگیری کارگزاران در سیستم اداری دولت اسلامی

در فرهنگ اسلامی و قرآن کریم، کسانی که می‌خواهند مناصبی را عهده‌دار شوند، حتماً باید شرایط و ویژگی‌هایی را دارا باشند. پیش از این به تفصیل به این شرایط اشاره شد، در اینجا به شرایط عمومی، که نمی‌شود از آنها صرف نظر کرد، اشاره می‌شود:

۱-۱. شایستگی

داشتن لیاقت و استحقاق برای منصب پیشنهادی از جمله شرایط لازم برای به دست گرفتن آن است و اگر کسی از شایستگی برخوردار نباشد، نمی‌توان او را به کار گرفت. از این شرط به‌عنوان شایسته‌سالاری یاد می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸)؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید. یکی از امانت‌ها، پست و مقام و منصب است. این آیه لیاقت و اهل بودن و شایستگی را شرط واگذاری آنها به افراد اعلام کرده است.

به‌طور کلی در دین بحث شایسته‌سالاری مطرح است؛ زیرا همان‌گونه که می‌دانیم مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. در سوره ناس چند دسته از مردم ذکر شده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» (ناس، ۱، ۶)؛ بگو پناه می‌برم به پروردگار مردم* [به] پادشاه مردم* [به] معبود مردم* [به] از زیان و سوسه‌گر کمین گرفته و پنهان،* آنکه همواره در سینه‌های مردم و سوسه می‌کند.

در سه آیه اول مراد از ناس عموم مردم هستند. مراد از ناس دوم در آیه «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»، آن دسته از مردمی هستند که سوسه می‌شوند. اما در آیه «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» که به دسته سوم از مردم اشاره می‌کند، منظور مردمی است که در کنار خناس قرار می‌گیرند. یعنی مردمی، جمعی دیگر از مردم را سوسه می‌کنند تا آنها را از راه خدا دور کنند. پس در یک سوره، سه معنا از ناس مطرح شده است. عموم مردم، مردمی که مورد تهدید واقع شده‌اند و مردمی که این سوسه و تهدید نرم را انجام می‌دهند؛ بنابراین همه مردم یک‌دست نبوده و شرایط مختلفی دارند از این رو هر

کسی برای هر منصبی مناسب نیست و باید برای هر کاری فرد متناسب با آن را پیدا کرد. بنابراین این شرط به عنوان پیش فرض نزد همگان پذیرفته است، البته می دانیم که شایستگی عام است و برخی ویژگی های بعدی را نیز در بر می گیرد.

۱-۲. علم

شرط دیگر دانایی و داشتن اطلاع و تخصص کافی درباره آن مسؤولیت است. خداوند درباره حضرت داود علیه السلام می فرماید: «وَسَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَلَ الْخِطَابِ» (ص، ۲۰)؛ و فرمانروایی اش (حضرت داود) را محکم و استوار ساختیم و به او حکمت و منصب داوری عطا کردیم. آیه می فرماید هنگامی که به حضرت داود علیه السلام منصب حکومت و فرمانروایی داده شد، دانش لازم آن هم به وی عطا شده است. یا این سخن حضرت یوسف علیه السلام که فرمود مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگهدارنده و آگاهم (یوسف، ۵۵)، نشان دهنده آن است که چنین مناصبی نیازمند برخورداری از دانش و حکمت است، البته آیات دیگری هم در این زمینه وجود دارد.

۱-۳. امانتداری

ویژگی دیگر درستکاری و امین بودن است. خداوند راجع به حضرت یوسف علیه السلام می فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف، ۵۵)؛ یوسف گفت، مرا سرپرست خزانه های این سرزمین قرار ده، زیرا من امانتدار دانایی هستم و شرایط لازم برای به عهده گرفتن این منصب را دارا می باشم.

۱-۴. عدالت

شرط دیگر، برخورداری از عدالت و دادگری است. قرآن کریم در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام می فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴)؛ و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل

به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین]. [پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است] به ستمکاران نمی‌رسد. البته این منصب از مقوله ولایت است که بر شایستگی و عدم ظلم تأکید کرده است. روشن است که رهبر عادل، کارگزار عادل را به کار می‌گیرد و جامعه را در همه ابعاد به سوی عدالت رهبری می‌کند.

۲. به‌کارگیری غیر مسلمانان در سیستم اداری دولت اسلامی

آیا می‌توان در دولت اسلامی از فرد غیر مسلمان متخصص، در برخی از مناصب استفاده کرد؟ نگاه عمومی و پاسخی که وجود دارد، اکثراً منفی است. نوع استدلال‌هایی هم که شده است، مخصوصاً از جنبه قرآنی آن بدین شرح است:

مهمترین دلیل آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱)؛ و خدا هرگز هیچ راه سلطه‌ای به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. استدلال به این آیه چنین است که وقتی کسی در منصبی قرار می‌گیرد، بر دیگران سلطه پیدا می‌کند و این مخالف با مفاد آیه است. مرحوم علامه محمد مهدی شمس‌الدین، به تفصیل این بحث را تبیین کرده‌اند.

تمام آیه برای استدلال تفصیلی چنین است: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ کسانی که مراقبت می‌کنند و مترصد امور شما هستند [منافقین]، اگر فتح و پیروزی از جانب خدا متوجه شما شود، می‌گویند، مگر ما با شما نبودیم، یعنی توقع برخورداری از غنیمت را دارند. برای مسلمان‌ها تعبیر فتح به کار برده شده ولی برای کفار تعبیر بهره بجای فتح به کار رفته است. اگر زمانی به کافران بهره‌ای برسد، [منافقان] به آنها می‌گویند که آیا مگر ما مشوقتان نبودیم؟ آیا شما را از مؤمنان باز نداشتیم. یعنی اطلاعاتی به شما دادیم که باعث شد این پیروزی نصیبتان گردد و از آن سو مؤمنان را

می ترساندیم که با شما نجنگند، و اراده آنها را ضعیف می کردیم، خدا روز قیامت بین شما حکم خواهد کرد. و بعد این تعبیر در ادامه آمده «وَلَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» سپس در ادامه، این آیه آمده «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» (نساء، ۱۴۲)؛ منافقین فکر می کنند که خدا را فریب می دهند در حالی که خدا ایشان را فریب می دهد و این کاری که انجام می دهند به ضرر خودشان است.

محل بحث فراز «وَلَكُنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» است که به منافقین می گوید، چرا به کافران اطلاعات می دهید؟ نباید برتری کفار را بر خودتان بپذیرید و در مسیری حرکت کنید که آنها بر شما غلبه کنند. یا مخاطب آیه مسلمانان هستند که هر چند منافقین این گونه عمل می کنند، ولی شما محکم باشید که خدای متعال سستی یا بی تدبیری و در مسیر قبول سلطه کفار بودن را نمی پذیرد. بنابراین مراقبت کرده و رابطه منافقین را با کفار قطع کنید و نگذارید که به ایشان اطلاعات بدهند. یا هر دو معنا مد نظر باشد. یعنی آیه هم به منافقین نصیحت می نماید و هم به پیامبر ﷺ و مسلمانان می فرماید، که مراقب باشید که منافقین، اطلاعات شما را به کفار می دهند و تشویقشان می کنند که وارد منازعه با شما شده و در جنگ سرکوبتان کنند.

یکی از مصادیق عینی آیه نفی سبیل این است که هر دولتی در خارج از کشور سفارتخانه‌هایی دارد که دارای بخش‌های اقتصادی و تجاری است. در این موارد اگر نیرویی از کشور خودش اعتراض کند، نمی تواند آن گونه که لازم است وظایف را انجام دهد لذا ناگزیر یا بهتر است، که از همان نیروهای بومی و محلی که تخصص و شایستگی لازم را دارند در پست‌های خدماتی به صورت قراردادی استفاده شود، هر چند که غیر مسلمان باشند. در این صورت اصلاً بحث امر و نهی و تحقیر و سلطه از سوی آنها پیش نمی آید. بلکه مسلمانان بر آنها به عنوان شرکت طرف قرار داد تسلط دارند. البته مشروط به اینکه دقت شود که قرارداد مناسب باشد. چون در آیه قید آورده و به اصطلاح، منصوص العله است و سلطه نفی شده است (ر.ک: شمس الدین، ۱۳۸۲).

آیه‌ای دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُرِيدُونَ أَنْ يُجْعَلُوا إِلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء، ۱۴۴)؛ ای اهل ایمان! کافران را

بجای مؤمنان، سرپرست و یار خود مگیرید. آیا می‌خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار [نسبت به عذابتان در دنیا و آخرت] قرار دهید؟

این آیه کریمه از اینکه کفار را ولی و دوست بگیریم، نهی می‌کند. برخی خواسته‌اند از این آیه استفاده کنند که اگر بخواهید از کافران در مناصب اداری استفاده کنید، شاید چنین اتفاقی بیفتد.

در این زمینه به حدیث هم استناد شده است: «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يُغْلَى عَلَيْهِ وَ الْكُفْرَارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَى لَا يَحْجُبُونَ وَ لَا يَرْتُونَ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۲۵)؛ اسلام برتری می‌گیرد و چیزی بر آن برتری نمی‌گیرد. کافران مانند مردگان هستند، نه حاجب ارث می‌شوند و نه ارثی می‌برند.

با استفاده از بحث مرحوم علامه شمس‌الدین، در تفکیکی که بین دو نوع به کارگیری غیرمسلمانان انجام دادند، می‌توان گفت، که به کارگیری غیرمسلمانان در امر حکومت دو گونه است: گاهی در مناصبی است که باعث سلطه کافر بر مسلمان و یا سبب قرار گرفتن غیرمسلمان در جایگاهی می‌شود که با دستوری که به وی می‌دهد سبب تحقیر و ذلت مسلمین می‌شود، حتماً چنین امری جایز نیست. اما پست‌هایی که خدماتی هستند، و ملازمه ای با تحقیر مسلمانان ندارد، بلکه گاهی سبب عزت کشور اسلامی هم می‌شود، مانند فعالیت در عرصه‌هایی که فعلاً دولت اسلامی متخصص مسلمان ندارد، در چنین صورتی باز هم مشمول عدم جواز می‌شود؟ مرحوم علامه شمس‌الدین نتیجه گرفته‌اند، که این مدل، ممنوع نیست. عبارت ایشان چنین است: «از آنچه گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که بر حرمت استخدام غیر مسلمان از شهروندان متخصص و مخلص در حکومت اسلامی و طبق نیاز دولت و جامعه به خیره و تجارب آنان دلیلی نداریم. بنابراین رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان در جامعه اسلامی و رابطه حکومت اسلامی با شهروندان نامسلمان، تابع این قاعده کلی است که هرگونه رابطه کاری و یا استخدامی که به تحقیر، تنزل معنوی سیاسی، اعتبار، افساد مصالح، عدم پیش‌بینی مصلحت مسلمین انجامد، تکلیفاً حرام و وضعاً باطل است. و هر کاری که چنین پیامدهایی نداشته باشد، و دلیل خاصی بر تحریم آن نیامده باشد، تکلیفاً و وضعاً

جایز است. مقتضای این قاعده کلی آن است که دست اولیای امور حکومت اسلامی در انتصاب متخصصان خبره و مخلص از میان شهروندان غیر مسلمان برای مسئولیت‌های متناسب با تخصص و نیاز دولت و جامعه باز است و کارگزاران غیر مسلمان حق دارند از اختیاراتی که به تناسب با مشاغل به آنها داده می‌شود برای انجام وظیفه و در خدمت به حکومت و امت اسلامی طبق مقررات استفاده کند» (شمس‌الدین، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵).

قید مخلص و متخصص جزء شرایط عمومی است. فرض این است که این فرد شایستگی و شرایط عمومی را برای تصدی مسئولیت دارد، خائن نیست بلکه متعهد و متخصص است و شاید در نوع خودش بهترین باشد. ضمن اینکه ایشان مقید کرده است به شهروندان، در حالی که می‌توان گفت غیر شهروندان را هم شامل می‌شود و از این نظر نیز محدودیتی وجود ندارد.

با تفکیکی که انجام گرفت، می‌توان به شکلی دقیق‌تر گفت، استفاده از افراد غیر واجد شرایط دینی یعنی غیرمسلمانان در مناصبی که ملازم ولایت است، جایز نیست. چون آیات بسیار زیادی در قرآن از هر گونه ولایت و هم‌پیمانی و هم‌سویی با کسانی که مسلمان نباشند، نهی کرده است. اما در مناصبی که هویتشان خدمت‌رسانی به شهروندان است، مثل سدسازی، جاده‌سازی، پل‌سازی و تخصص‌های این‌چنینی می‌توان از غیرمسلمان استفاده کرد. یکی از مهمترین شواهد قرآنی این بحث، دولت حضرت سلیمان علیه السلام است که جنیان و شیاطین و موجوداتی که مؤمن و متدین نبودند برای آن حضرت کار می‌کردند و محاریب و تماثیل و رودهای پر آب برای کشاورزی و دیگ‌های بزرگ غذا می‌ساختند (سوره سبأ، آیه ۱۲، ۱۳). همه اینها با نظارت حضرت سلیمان علیه السلام و کارگزاران آن حضرت انجام می‌شده است و نشان می‌دهد، که اگر با نظارت باشد، مشکلی وجود ندارد.

آیاتی که به مسئله اشاره دارد چنین است: «وَلَسْلَيْمَانَ الرِّيحَ عُدُّوْهَا شَهْرٌ وَرَوَّاحَهَا شَهْرٌ وَأَسْلَنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ وَمِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَرْغَبُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُدْفِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ * يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَاثِيلٍ وَحِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» (سبأ، ۱۲ و ۱۳)؛ و باد را برای سلیمان [مسخر و رام

کردیم]، که رفتن صبح گاهش [به اندازه] يك ماه و رفتن شام گاهش [به اندازه] يك ماه بود و چشمه مس را برای او روان ساختیم، و گروهی از جن به اذن پروردگارش نزد او کار می کردند، و هر کدام از آنان از فرمان ما سرپیچی می کرد از عذاب سوزان به او می چشاندیم.* [گروه جن] برای او هر چه می خواست، می ساختند از نمازخانه ها، و مجسمه ها، و ظروف بزرگی مانند حوض ها، و دیگ های ثابت. ای خاندان داود! به خاطر سپاس گزاری [به فرمان های حق] عمل کنید و از بندگانم اندکی سپاس گزارند.

یا آیات دیگری راجع به اهل کتاب می فرماید که ایشان دو دسته هستند: بعضی افراد امانت داری هستند و برخی نه. این مطلب نشان می دهد که از آن دسته از اهل کتاب که امانت دار هستند، می توان استفاده کرد: «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمَّتْ عَلَيْهِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ بَآئِنَهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيْنِ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران، ۷۵)؛ برخی از اهل کتاب کسانی هستند که اگر او را بر مال فراوانی امین شماری، آن را به تو باز می گرداند برخی از آنان هم کسانی هستند که اگر او را به يك دینار امین شماری، آن را به تو باز نمی گرداند، مگر آنکه همواره بالای سرش بایستی [و مال خود را با سخت گیری به او از او بستانی]. این به خاطر آن است که آنان گفتند: [چون ما اهل کتابیم] رعایت نکردن حقوق غیر اهل کتاب بر عهده ما نیست، [و در ضایع کردن حقوق دیگران گناه و عقوبتی نداریم] و اینان [در حالی که باطل بودن گفتار خود را] می دانند بر خدا دروغ می بندند.

پس قرآن کریم اهل کتاب را دسته بندی کرده و فرموده بعضی اشخاص خوب و امین هستند و برخی نه؛ خیلی روشن است که از این دسته نباید استفاده کرد. البته اگر با دلیل قرآنی اثبات شود صرف امین بودن برای تصدی مناصب توسط اهل کتاب یا کفار کافی است می شود با يك مقدمه خارجی به این آیه استناد کرد و گرنه نه. کسانی را که مصداق این آیه هستند هم نباید به کار گرفت: «وَلَكِنْ تَرَضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (بقره، ۱۲۰)؛ یهود و نصارا هرگز از تو راضی نمی شوند تا آنکه از آیین و نظاماتشان پیروی کنی. یا این آیه: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا» (طارق، ۱۵، ۱۶)؛ آنان

همواره [برای خاموش کردن نور حق] حيله می‌کنند* و من [هم در برابر آنان] چاره و تدبیری [مناسب] می‌کنم. همچنین این آیات کریمه: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُوا سَوَاءً» (نساء، ۸۹)؛ آنان دوست دارند همان‌گونه که خود کافر شده‌اند، شما هم کافر شوید، تا [در کفر و ضلالت] با هم برابر و یکسان باشید. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَعْفُونَ» (نساء، ۱۰۲)؛ کافران دوست دارند شما غفلت بورزید. «وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ» (آل عمران، ۱۱۸)؛ [مشرکان و کافران] گرفتاری و رنج و زیان شما را دوست دارند. به هر حال هیچ فقیه و عالمی، نمی‌گوید از چنین کسانی در این مناصب استفاده کنید اما اگر صلاحیت داشته و از شهروندان جامعه اسلامی باشند، مطابق با تخصصشان از آنها در مناصبی که باعث ایجاد سلطه و تضعیف مسلمانان نشود می‌توان استفاده کرد.

اهل کتابی که شهروند جامعه اسلامی است، نسبت به غیرمسلمانی که شهروند جامعه اسلامی نیست اولویت دارد. اما به کارگیری غیرمسلمان دارای تخصص مورد نیاز جامعه اسلامی مادامی که با نظارت جامعه اسلامی باشد ظاهراً مشکلی ندارد.

در سیره نبوی و علوی و امامان علیهم‌السلام هم مواردی هست که از اهل کتاب استفاده کرده‌اند. در روایتی که از امام باقر علیه‌السلام نقل شده، امام، مداوا شدن به وسیله اهل کتاب و گرفتن دارو از ایشان را بدون اشکال می‌داند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۵، ص ۲۲۶). حدیث صحیح دیگری گویای به کارگیری ایشان از سوی اهل بیت علیهم‌السلام در کارهای خدماتی است. در این نقل، راوی از اینکه خدمتکار امام رضا علیه‌السلام مسیحی است، تعجب می‌کند و به ایشان عرض می‌کند یک زن، خدمتکار شماست و حال آنکه می‌دانید او مسیحی است. حضرت در پاسخ فرمودند اگر دست‌های خود را بشوید، مانعی نیست (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۲۲). در حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام اجازه می‌دهند مرد و زن مسیحی به شرط شست و شوی دست‌هایشان، مسلمانان را غسل میت دهند (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۱۵).

۳. به کارگیری زنان در سیستم اداری دولت اسلامی

قرآن کریم در سور مختلفی به مباحث زنان پرداخته است، از جمله در سوره‌های نساء،

طلاق، تحریم، احزاب و نور. در قرآن به انواع زنان اشاره شده و هم از زنان خوب و نمونه مثل آسیه (تحریم، ۱۱) و مریم (تحریم، ۱۲) یاد شده و هم زنانی مثل همسر نوح و همسر لوط که شایسته نیستند (تحریم، ۱۰). همچنین به زنان فرمانروا مثل بلقیس اشاره شده است (نمل، ۲۳، ۴۴). علاوه بر این موارد، آیاتی درباره همسر (قصص، ۲۳، ۲۹)، مادر، و خواهر حضرت موسی علیه السلام وجود دارد (قصص، ۷، ۱۲). درباره همسر حضرت ابراهیم علیه السلام (هود، ۷۱) و همسران حضرت رسول خاتم علیه السلام (احزاب، ۲۸ به بعد) نیز مباحث مفصلی در قرآن بیان شده است.

اگر مناصب به دو بخش ولایی و اداری تقسیم شود، ظاهراً به کارگیری زنان در مناصب اداری، خدماتی، رفاهی، تربیتی، پزشکی، بهداشتی، ایراد نداشته باشد. در صدر اسلام و در حکومت نبوی هم در چنین مواردی از زنان استفاده می شده است. این امر قطعی است که زنان در بعضی از جنگ‌های صدر اسلام حضور داشته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵)، مانند جنگ تبوک که فاصله و مسافت بسیار زیادی را مسلمانان به فرماندهی خود پیامبر علیه السلام رفتند و برگشتند.

در جمهوری اسلامی با نظارت امام خمینی علیه السلام و سپس مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای از زنان در مناصب پزشکی، بهداشتی، تعلیم و تربیت، خدماتی، امور اداری، تدریس در حوزه، دانشگاه و آموزش و پرورش استفاده می شود. اما در مورد مناصب ولایی، فقها عموماً نظر موافقی ندارند؛ یعنی گفته شده است از زنان در مناصبی که به نحوی از پست‌های ولایی شمرده می شود، مانند افتاء و قضاء نمی توان استفاده کرد. در جمهوری اسلامی زنان در مجلس شورای اسلامی، فرمانداری، وزارت و حتی فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سطح استان، مثل فرماندهی سپاه همدان توسط سرکار خانم دباغ، حضور داشته و دارند.

۳-۱. دیدگاه اول

دیدگاه اول معتقد است که مردان سرپرست زنان هستند (روحانی و دیگران، ۱۳۹۲، صص ۴۱-۶۶). قرآن می فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى

بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ» (نساء، ۳۴)؛ مردان، سرپرستان و تدبیرکنندگان [زندگی] زنانشان، به خاطر آنکه خدا مردان را [از جهت توان جسمی، تحمل مشکلات و قدرت روحی و فکری] بر زنان برتری داده، و به خاطر آنکه [مردان] از اموالشان هزینه زندگی زنان را [به عنوان حقی واجب] می‌پردازند پس زنان شایسته و درست کار [با رعایت قوانین حق] فرمانبردار [و مطیع شوهر]ند [و] در برابر حقوقی که خدا [به نفع آنان برعهده شوهرانشان] نهاده است، در غیاب شوهر [حقوق و اسرار و اموال او را] حفظ می‌کنند.

مفهوم روشن آیه این است که مردان سرپرست زنان هستند. البته با فرض اینکه واژه «قومون» همان‌طور که مشهور است، سرپرست معنا شود. مردان سرپرستی و مدیریت زنان را بر عهده دارند.

در اینجا چند بحث مطرح است:

۱. چرا مردان قَوْمُونَ عَلَي النِّسَاءِ هستند؟

۲. منظور از «قومون» چیست؟

۳. اینکه آیه فرموده «علی النساء» آیا منظور مطلق زنان است و افزون بر همسران و

دختران، شامل همه زنان می‌شود یا فقط ناظر به خانواده است؟

مسئله اول: قوام بودن مردان بر زنان دو دلیل دارد: یکی اینکه بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَي بَعْضٍ. اگر فَضَّلَ به معنای فضیلت باشد و نه به معنای فضل و زیادی ترجمه آیه این‌گونه می‌شود: خدا، برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری داده است. بعضی از ایشان که مراد مردان هستند، بر بعضی دیگر که زنان هستند، از سوی خدا برتری داده شده‌اند. این برتری، موهبتی است و به‌طور طبیعی مردان بر زنان برتری جسمی دارند. به معنای اینکه اگر طبیعی رشد کنند و هیچ تمرینی نداشته باشند و گرنه مردی که ورزش نمی‌کند نسبت به خانمی که اهل ورزش رزمی است، برتری ندارد، ضمن آنکه اگر تمرین و ممارست کنند، موهبتی نیست و بلکه اکتسابی می‌شود. ناگفته نماند که اینجا اختلاف وجود دارد که آیا آیه علت حکم را می‌فرماید، یا حکمت حکم را بیان می‌نماید.

حکمت، یا دلیل دیگر این است که **وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** به خاطر اینکه مردان از اموال خودشان برای زنان هزینه می کنند و مثلاً مهریه یا نفقه می پردازند. ممکن هم هست که مردی خرج زنان را ندهد و برعکس زنانی باشند که خرج مردان را بدهند. این امر اکتسابی است.

استدلال از این قرار است: برخی معتقدند، مراد از رجال و نساء در این آیه مطلق مردان و زنان است و فقط بحث خانواده مطرح نیست و این جمله خبری در حکم انشاء است و مردان باید سرپرست زنان باشند. دو قرینه این استدلال را با مشکل مواجه می کند. ادامه آیه چنین است **«فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ»**؛ یعنی زنان شایسته آنانی هستند که مطیع شوهرانشان می باشند. و در غیاب شوهر، خودشان را حفظ می کنند، به آنچه که خدا گفته که حفظ بشود.

قرینه دیگر، انفاق و خرجی دادن است. به عبارت روشن تر، مردان که خرجی همه زنان را نمی دهند. هر مردی فقط به همسر خودش خرجی می دهد؛ بنابراین استدلال کسانی که معتقدند مدلول آیه کلی است و خواسته اند بحث را به بیرون از خانواده تعمیم بدهند، پذیرفته نیست.

در مقابل، عده ای با پذیرش اینکه بحث مربوط به خانواده است، این گونه استدلال می کنند که اگر سرپرستی مردان در خانواده درست باشد و آیه مدیریت زنان را در خانواده که یک نهاد کوچک و بسته است، نفی کرده باشد، به طریق اولی مدیریت ایشان بر جامعه را که یک نهاد بزرگ است، نفی می نماید (روحانی و دیگران، ۱۳۹۲، صص ۴۱ - ۶۶).

آیا قوامون جمع قوام به معنای سرپرست و مدیر است؟ اگر به همین معنایی که این دسته از فقها و مفسرین گفته اند باشد، آن گاه می شود نتیجه گرفت، که زنان برای قضاوت، حکومت، امارت، مرجعیت و افتاء و امثال آن ولایت ندارند.

۲-۳. دیدگاه دوم

در مورد واژه قوام چند دیدگاه وجود دارد. یک معنا و دیدگاه همین معنای

مدیریت و سرپرستی بود که تاکنون بحث شد و طرفداران بسیاری مانند علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۴، ص ۳۴۳)، آیه الله مکارم شیرازی (۱۳۸۵ مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۶۹)، فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۰ق، ج ۱۰، ص ۷۰)، سید عبدالله شبر (شبر، ۱۴۳۳ق، ص ۱۱۴) و آلوسی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۳)، دارد.

دیدگاه دوم معتقد است، که این واژه منحصر در زندگی خانوادگی است و به زندگی اجتماعی سرایت نمی کند، چون ماهیت نهاد خانواده و نهاد اجتماع متفاوت است. چه به معنای سرپرست و مدیر باشد و چه به معنای محافظ و مراقب. از طرفداران این معنا شیخ محمد عبده است (عبده، ۱۳۲۸ق، ج ۵، ص ۶۷). اما نظر شهید مطهری که تقریر جدیدی از منظر فلسفه اجتماعی دارند متفاوت است. استاد می نویسد نهاد یا اجتماع خانواده با نهاد جامعه متفاوت است و نمی توان این دو را باهم مقایسه کرد و آنچه را که در جامعه هست به خانواده تسری داد، یا آنچه که در خانواده وجود دارد، به جامعه تسری داد. چون نهاد خانواده یک نهاد طبیعی است، در حالی که جامعه یک نهاد مدنی است. در اجتماع طبیعی مثل خانواده، حقوق و وظایف خاص افراد را خود طبیعت معین می کند. طبیعت است که می گوید زن یا مرد چه نقشی داشته باشد؛ بنابراین در اجتماع خانواده، حکومت مرد بر زن یک امر طبیعی است. به عبارت دیگر اینکه مرد سرپرست همسر خودش باشد، یک قانون طبیعی است و طبیعت درباره همه زوجها و از جمله در مورد مرد و زن این گونه حکم می کند. بنابراین آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» حقیقتی مربوط به اجتماع طبیعی خانوادگی را بیان می کند و در صدد بیان حکمی تشریحی نمی باشد. به همین دلیل استاد مطهری معتقد است این آیه هیچ ارتباطی به حکومت مردان بر زنان در اجتماع مدنی یعنی در جامعه قراردادی ندارد. در جامعه ممکن است بسیاری از مردان بیسواد باشند و اصلاً خودشان را هم نتوانند اداره کنند. ولی چه بسا بانوانی تحصیل کرده، تربیت یافته و آموزش دیده باشند که بتوانند مردان زیادی را مدیریت نمایند (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۹، ص ۱۶۳). آیت الله جوادی آملی هم دیدگاهشان در همین گروه است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۸، ص ۵۵۳).

علامه جوادی آملی بر این باور است که نهاد خانواده یک نهاد طبیعی است اما

طبیعی بودن نهاد جامعه را نمی‌پذیرد و آن را یک نهاد قراردادی می‌داند و از آنجا که دو نهاد، دارای دو ویژگی جداگانه هستند نمی‌شود حکم یکی را به دیگری تسری داد. به عبارت روشن‌تر در نهاد خانواده که یک نهاد طبیعی است، طبیعت وظایف زن و مرد را تعیین کرده و مرد باید مراقب زن بوده و مدیریت امور را به عهده بگیرد. اما در جامعه که نهادی قراردادی است باید دید که قرارداد چگونه است و انسان‌ها چگونه توافق می‌کنند و قرارداد اجتماعی چگونه ترسیم می‌شود؟ این بحث را می‌توان از منظر فلسفه سیاسی و اجتماعی پیگیری کرد.

۳-۳. دیدگاه سوم

دیدگاه سوم معتقد است، قوامون به معنای مدیریت و سرپرستی نیست، بلکه به معنای مراقبت و محافظت است. در لسان‌العرب گفته شده که گاهی قیام به معنای محافظت و اصلاح می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۶) که در آیه مورد اشاره هم به همین معناست. همین معنا را به زبیدی هم نسبت داده‌اند (زبیدی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۷، ص ۵۹۶). همچنین در آیه شریفه «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» (مائده، ۸) و آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (نساء، ۱۳۵) کلمه قوامین به معنای مدیریت و سرپرستی نیست، بلکه به معنای قیام، مراقبت، نظارت، پیگیری و اعمال قدرت است.

آیه دیگری که برای منع مدیریت زنان در پست‌هایی که جنبه ولایی دارند به آن استناد شده آیه هجده سوره مبارکه زخرف است: «أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف، ۱۸)؛ آیا کسی که در پیرایه و زیور پرورش می‌یابد و هنگام جدال قدرت تبیین ندارد فرزند و یا شریک خداست؟ این دیدگاه که قائلان اندکی دارد مدعی است که جنس مؤنث، برخلاف مردان که به تدبیر امور اشتغال دارند، همواره مشغول آراستن خویش است. در حالی که این سخن، بیانگر دیدگاه خدای متعال نیست و نمی‌خواهد ویژگی ذاتی زنان را بیان کند؛ زیرا آیه در مقام بیان عقیده مشرکان است که می‌گفتند، فرشتگان دختران خدا هستند و برای دختران ویژگی‌های خاصی قائل

بودند. خداوند متعال در این آیه دیدگاه آنها را نقد می‌کند که در میان شما زنان چنین ویژگی یا نقشی دارند پس چگونه آنها را به خدا نسبت می‌دهید.

آیه سومی که ممکن است به آن استناد شود، این آیه کریمه است: «فَقَالَ أَحْطُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَحِثُّكَ مِنْ سَيِّئَاتِي يَقِينٌ» * اِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَاُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ * وَجَدْتُهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل، ۲۲، ۲۴)؛ [هدهد] گفت: [ای سلیمان!] من به چیزی آگاهی یافته‌ام که تو به آن آگاهی نیافته‌ای، و [من] از [سرزمین] سبا خبری مهم و یقینی برایت آورده‌ام. * به راستی من زنی را یافتم که بر آنان حکومت می‌کند، و از هر چیزی [که از وسایل و لوازم حکومت و قدرت است] به او داده‌اند و تختی بزرگ دارد، * او و قومش را یافتم که بجای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است به این سبب هدایت نمی‌یابند.

وقتی که هدهد رفت و برگشت و به حضرت سلیمان عليه السلام ماجرای حکومت بلقیس را گفت، برخی گفته‌اند شاید بتوان از این مدل هم استفاده کرد. به نظر می‌رسد که این دیدگاه قائلی هم نداشته باشد. اتفاقاً برعکس آیات مختلفی وجود دارد، که بر درایت و تدبیر بلقیس دلالت می‌کند. چون به جمع مشاوران و به کابینه‌اش گفت که نامه کریمانه‌ای برای من آمده و طرح بحث کرد و گفت چه کنیم؟ آنها گفتند که ما قوی هستیم و می‌توانیم با ایشان مقابله کنیم، ولی هر امری که شما بگویید، تبعیت می‌کنیم. ملکه گفت که نه «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَهْلَهَا أَذِلَّةً» * وَ اِنِّي مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ» (نمل، ۳۴، ۳۵)؛ یعنی پادشاهان هنگامی که [با ابزار، ادوات جنگی و سپاهی رزمی] وارد شهری می‌شوند، آن را تباہ می‌کنند و عزیزان اهلش را به ذلت و خواری می‌نشانند و [آنان] همواره چنین می‌کنند! * من به سوی آنان هدیه‌ای [قابل توجه] می‌فرستم، پس با تأمل می‌نگرم که فرستادگان با چه پاسخی بر می‌گردند؟ وقتی که معلوم شد که سلیمان عليه السلام آن هدیه را قبول نکرد و دوباره پیام فرستاد در نهایت خانم بلقیس به این تصمیم رسید که برود با سلیمان عليه السلام از نزدیک

گفت‌وگو کند و در نهایت ایمان آورد. منظور اینکه در این ماجرا قرآن چهره مثبتی از بلقیس و نحوه مدیریتش ترسیم می‌کند.

قدر متیقن این است که در برخی از مناصب به کارگیری خانم‌ها جایز است که عمدتاً بخشی از آن فعالیت‌ها حالت فرهنگی دارد. یعنی جامعه با توجه به اینکه ببیند زنان شایسته‌ای حضور دارند، طبیعتاً از آنها استفاده خواهد کرد. بخشی هم پست‌های مربوط به اموری است که با ولایت به نوعی مرتبط می‌شوند، که ظاهراً مذاق شارع بر دامن زدن به حضور زنان نبوده و نیست. فیلسوفان سیاسی هم وارد این بحث نشده‌اند. یعنی وقتی که می‌خواستند شرایط رؤسای مدینه فاضله را بگویند، قید مرد بودن را نیاورده‌اند. ولی شاید کسی بگوید که از نظر آنها مفروض این بوده که مرد باشد. برخلاف فقها که در بحث‌هایشان برای ولایت چه در سطح معصومین علیهم‌السلام چه غیر معصومین غالباً به شرط مرد بودن اشاره می‌کنند. غیر از حضرت امام که در بحث شرایط ولایت فقیه، فقط عدالت و علم و کفایت را ذکر کرده و صحبتی از مرد بودن نکرده است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۳)، ولی در جایی دیگر جمله‌ای دارند که براساس آن جمله زنان نمی‌توانند عهده‌دار مناصبی بشوند که از مناصب ملازم ولایت به حساب می‌آید. فرمایش امام خمینی علیه‌السلام این است: «فاطمه زهرا علیها‌السلام ... اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۳۳۷). شاید بتوان از این جمله برداشت کرد که زنان نمی‌توانند عهده‌دار مناصبی شوند که ملازم با ولایت است. وانگهی همه انبیای الهی مرد بوده‌اند، و اگر کسی مدعی شده در میان انبیای بنی اسرائیل پیامبر زن هم بوده از عهده اثبات آن برنیامده و در قرآن کریم هم ذکری از آن به میان نیامده است.

۳-۴. نگاه چهارم

بعضی از آیات قرآن کریم آیتی است که از زنان و مردان در کنار هم یاد کرده و اوصاف ایمانی را برای آنها به شکل مشترک ذکر کرده است. مانند آیه «الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ

تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيهِمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (توبه، ۶۷)؛ مردان و زنان منافق همانند و مشابه یکدیگرند، به کار بد فرمان می‌دهند و از کار نیک باز می‌دارند و از انفاق در راه خدا امساک می‌ورزند، خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را [از لطف و رحمت خود] محروم کرد یقیناً منافقانند که فاسق‌اند. در اینجا قرآن می‌گوید مردان منافق و زنان منافق با هم یک شبکه را تشکیل می‌دهند.

در آیه بعدی می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (توبه، ۶۸)؛ یعنی خدا آتش دوزخ را به مردان و زنان منافق و کافران وعده داده، در آن جاودانه‌اند، همان برای آنان بس است. و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. دوباره مردان و زنان منافق و کفار را هم اضافه می‌کند. در آیات بعدی عین همین بحث برای مؤمنان آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» *وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه، ۷۱، ۷۲)؛ یعنی وقتی قرآن در صحنه سیاست و جامعه از زنان و مردان صحبت می‌کند هم در بخش منافقین و کفار، زن و مرد را مستقل می‌آورد و هم در بخش مؤمنان مستقل می‌آورد. این یک نمونه هست.

از منظر شبکه قدرت مردان و زنان مؤمن، و مردان و زنان منافق، و مردان و زنان کافر، دوشادوش یکدیگر هستند و تأثیراتشان به گونه‌ای نیست که بتوان یکی را نادیده گرفت بلکه باید به هر دو گروه زنان و مردان توجه شود.

جمع‌بندی

هر نظام سیاسی، کارگزارانی دارد، این کارگزاران شبکه قدرت آن نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. در فرهنگ اسلامی و قرآن کریم کسانی که می‌خواهند مناصبی را عهده‌دار شوند و وارد سیستم سیاسی و مدیریتی نظام اسلامی و به اصطلاح شبکه

قدرت شوند، باید دارای ویژگی‌هایی باشند. این ویژگی‌ها شامل کارگزاران مسلمان، کارگزاران غیرمسلمان و زنان و شرایط به کارگیری و ورود آنها در شبکه قدرت می‌شود.

کارگزاران مسلمان باید واجد ویژگی‌های شایستگی، امانت‌داری، علم و تخصص، امانت‌داری و تخصص باشند..

حضور کارگزاران غیرمسلمان در مناصبی که ملازم با ولایت است، جایز نمی‌باشد. چون آیات بسیار زیادی در قرآن از هرگونه ولایت و هم‌پیمانی و همسویی با کسانی که مسلمان نباشند، نهی کرده است. اما در مناصبی که هویتشان خدمت‌رسانی به شهروندان است، مثل سدسازی، جاده‌سازی و پل‌سازی می‌توان با نظارت دولت اسلامی از غیرمسلمانان استفاده کرد.

به کارگیری کارگزاران زن، محل بحث است. قدر متیقن این است که در برخی از مناصب به کارگیری خانم‌ها جایز است. در عین حال، به‌طور کلی از مذاق شارع نمی‌توان استفاده کرد که مشوق حضور زنان در پست‌های مدیریتی و بویژه پست‌های ولایتی و مدیریتی سطح بالا باشد، که انجام آنها ملازم با اختلاط با مردان است. حتی امروزه در کشورهای دنیا هم اینکه زنانی به مناصب بالا مثل رئیس‌جمهور یا نخست‌وزیری برسند شیوع ندارد. در نیروهای مسلح هم این حضور قابل توجه نیست. اما آنچه الان مشهور و مورد عمل است این است که فقها به کارگیری زنان را در مناصب آموزشی، پژوهشی، بهداشتی، پزشکی، رفاهی ایراد نمی‌گیرند. در صدر اسلام هم ورودش زنان به این مشاغل، منعی نداشته و اکنون نیز منعی ندارد و چه بسا در برخی موارد مثل مناصب تربیتی و پزشکی تشویق هم می‌شود. اما مناصبی که به نحوی با امور مربوط به ولایت گره می‌خورد می‌توان گفت نگاه غالب، منع و یا سکوت است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۵). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

امام خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع (ج ۲). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۲). بیروت: دار صادر.

آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی (ج ۳). بیروت: دار الکتب العلمیه.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم تفسیر قرآن کریم (ج ۱۸). قم: اسراء.

روحانی، عباسعلی؛ آقاپیروز، علی. (۱۳۹۲). بررسی فقهی مدیریت زنان در آئینه وحی. پژوهشنامه متین، ۱۵(۵۸). صص ۴۱-۶۶.

زبیدی، محمد بن محمد مرتضی. (۱۴۲۲ق). تاج العروس (ج ۱۷). کویت: دار الهدایة.

شبر، عبدالله. (۱۴۳۳ق). تفسیر القرآن الکریم. قم: مؤسسه دار الهجره.

شمس الدین، محمد مهدی. (۱۳۸۲). نظام حکومت و مدیریت در اسلام. تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه اسلامی.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۲۶). قم: مؤسسه آل البیت.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۰۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۷). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

طوسی، خواجه نصیرالدین محمد بن محمد. (۱۳۶۷). اساس الاقتباس (مصحح: محمدتقی مدرس رضوی). تهران: دانشگاه تهران.

عبده، محمد. (۱۳۲۸ق). تفسیر المنار (ج ۵). مصر: الیهة المصریة العامة للکتاب.

عراقی، ضیاء الدین. (۱۳۶۱). بدائع الافکار فی الأصول (تقریرات میرزا هاشم آملی، ج ۱).
نجف اشرف: المطبعة العلمية.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (ج ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث
العربی.

فیرحی، داود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام. تهران: انتشارات سمت.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۵). مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۱۹). تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵). تفسیر نمونه (ج ۳). تهران: دار الکتب الاسلامیه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی